خصومت پسابرجامی دولت ایالات متحده

آمریکا دشمن ماست لطفاً باور کنید

■ علی قاسمی ■

برجام خیال خامی برای برخی ساده‌اندیشان در عرصه سیاست بین‌الملل ایجاد کرد. توهمی که ادعا می‌کرد توافق هسته‌ای به معنای پایان یافتن دشمنی دولت ایالات متحده آمریکا با ایران است. لذا هنوز چند روزی از اجرای برجام نگذشته بود که عده‌ای در داخل با آب و تاب بانگ سر می‌دادند که «دیدید آمریکا هیچ دشمنی با ایران نداشت». دیدید رفتار ما در نظام بین‌الملل هزینه‌ساز بوده است! عده‌ای نیز با اظهاراتی پوپولیستی عنوان می‌کردند وقت آن رسیده که آغوش برای آمریکا گشوده و از فضای پسابرجام در مسیر نزدیک شدن به آمریکا گام برداریم. این جریان سطحی‌نگر داخلی، همه تاریخ چند دهه‌ای دشمنی نظام امپریالیستی را نادیده انگاشته و بر طبل از سرگیری ارتباط با آمریکا می‌کوبید و بانگ فتح‌الفتوح از منابر سیاسی و تیترهای رسانه‌ای و خبری‌شان شنیده می‌شد. از این رو به کارگیری واژه «پساتحریم» موضوعی بود که از همان آغازین روزهای برجام در میان برخی دولتمردان و رسانه‌ها استعمال می‌شد.

گذشت چندین ماه از برجام و صدای دخل کسبه بازار و جیب مردم، این واقعیت را به تصویر کشاند که گویا پسابرجام مترادف با پساتحریم نبوده و هنوز برجام فتح‌الفتوحی بر روی کاغذ است. در واقع تنفس در فضای پسابرجام نشان داد خصومت ریشه‌دار دولت ایالات متحده علیه ملت ایران متوقف نشده و به‌رغم توافق هسته‌ای و تعهد برای رفع تحریم‌ها، نه‌تنها اقدام موثری انجام نگرفته، بلکه این دشمنی با موج جدیدی از تحریم‌ها همراه شده است. از این منظر بازخوانی برخی سیاست‌های خصمانه دولت ایالات متحده در مقطع پسابرجام در شناخت بیش از پیش چهره مذبذب این دولت امپریالیستی حائز اهمیت است:

۱- دولت ایالات متحده آمریکا در اولین گام خود با تصویب قانون محدودیت صدور روادید برای مسافران ایران؛ پرده اول در پسابرجام را به نمایش گذاشت. براساس این مصوبه امضا شده به دست اوباما، شهروندان ۳۸ کشوری که تاکنون می‌توانستند برای تجارت یا توریسم مدت ۹۰ روز بدون اخذ ویزا در خاک ایالات متحده آمریکا اقامت داشته باشند، حالا اگر در ۵ سال گذشته به ایران سفر کرده باشند دیگر نمی‌توانند مثل قبل بدون ویزا وارد آمریکا شوند. این محدودیت یعنی اتباع بسیاری از کشورهای مختلف جهان که می‌خواهند برای تجارت یا گردشگری به ایران پسا برجام سفر کنند، باید عملاً بین پا گذاشتن روی خاک ایران و سخت شدن ورود به آمریکا، یکی را انتخاب کنند. در واقع این مصوبه مغرضانه از سوی آمریکا، ضمن اینکه در حوزه اقدامات فعالان عرصه اقتصاد و توریست اثرگذار است، چالشی اساسی در مسیر فعالیت علمی و آموزشی بسیاری از نخبگان داخلی و خارجی بوده و طیف وسیعی از فعالان این حوزه را زمینگیر می‌کند.

۲- از همان اولین روز از اجرایی شدن برجام قرار بر این بود تحریم‌های بانکی برداشته شود؛ لیکن تا همین امروز بنابر اظهارات متولیان امر بانکی و بازرگانی گشایشی در کار نبوده است. موضوعی که در ابتدای امر از سوی برخی دولتی‌ها و نشریات دولتی انکار می‌شد، لیکن رئیس‌جمهور اتریش در مصاحبه خود نیز بدان اعتراف کرد و آب پاکی را روی دست همه ریخت که «هنوز همه تحریم‌های ضدایرانی برداشته نشده و انجام تراکنش‌های مالی بین‌المللی از طریق سامانه سوئیفت تنها مربوط به اتریش نبوده بلکه این جامعه بین‌المللی است که باید این موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد و در این زمینه آمریکا نیز نقش‌آفرین است. واقعیتی که در شرایط پسابرجام دوباره پرده‌ای دیگر از دشمنی آمریکا برداشت. بر همین اساس رهبر فرزانه انقلاب در سخنرانی آغاز سال جدید در جوار حریم رضوی این خدعه و بدعهدی نظام امپریالیستی را یادآور شدند که «آمریکایی‌ها به آنچه وعده داده بودند عمل نکردند و کاری را که باید می‌کردند انجام ندادند». اینک سوال اساسی اینجاست که صاحبنظرانی که در آغازین روزهای برجام فصل نوینی از روابط میان آمریکا و ایران را نوید می‌دادند در برابر وضعیت کنونی چه موضعی دارند؟

۳- طی چند ماه اخیر بویژه پس از انجام رزمایش موشکی اخیر جمهوری اسلامی ایران، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، تحریم‌های جدیدی را علیه برنامه‌های دفاعی کشور وضع کرد. این در حالی است که به‌رغم آنچه به عنوان «توافق تاریخی» یا همان برجام از آن یاد می‌شود، این توافق نه‌تنها چالش هسته‌ای را پایان نداد، لیکن در مقطع کنونی، طرف غربی، توسعه برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران را که در راستای توانمندی دفاعی کشور قابل ارزیابی است به طور جدی مورد هدف قرار داده است، چرا که آمریکا در بدعهدی جدید خود مدعی است این آزمایش‌ها نقض قطعنامه‌های شورای امنیت هستند؛ موضوعی است که بهانه‌ای برای آمریکایی‌ها در مسیر کارشکنی در روند رفع تحریم‌ها تبدیل شده است. این بدعهدی و زیاده‌خواهی دولت ایالات متحده آمریکا در حالی است که به‌رغم فشار طرف غربی، طرح این مساله در شورای امنیت نیز با شکست روبه‌رو شد. همچنین در ادامه این رفتارهای خصمانه در حوزه مرتبط با توان دفاعی کشور، مخالفت و کارشکنی از سوی آمریکا در مسیر همکاری‌های نظامی- دفاعی جمهوری اسلامی ایران با کشور روسیه به چشم می‌خورد. شواهد بسیاری حاکی از آن است که دولت ایالات متحده به دنبال کارشکنی در مسیر خرید هواپیماهای جنگنده توسط نیروی هوایی ایران از کشور روسیه است.

۴- یکی دیگر از اقدامات بسیار مضحک دولت ایالات متحده آمریکا که در مسیر خصومت‌های پسابرجامی قلمداد می‌شود، این بار از سوی دستگاه قضایی و توسط یک قاضی فدرال آمریکایی مطرح و حکم مربوط به آن نیز صادر شده است. «جورج بنجامین دنیلز»، قاضی دادگاه ناحیه جنوبی نیویورک، چندی پیش ایران را به پرداخت ۷/۵ میلیارد دلار غرامت به بازماندگان واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ۳ میلیارد دلار به شرکت‌های بیمه پوشش‌دهنده خسارات آن واقعه محکوم کرد! این حکم مضحک در حالی است که در ماجرای حوادث ۱۱ سپتامبر، همه ۱۹ نفر عامل حملات تروریستی از اتباع رژیم سعودی بوده و رهبر القاعده (بن لادن) در همان مقطع با صدور بیانیه‌ای مسؤولیت کامل عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر را برعهده گرفت. در واقع شکل‌گیری اینگونه رفتارهای خصمانه نشان می‌دهد دولت ایالات متحده چگونه برای آنکه از زیر بار بازگرداندن پول‌های بلوکه شده ایران خود را خلاص کند، با بهانه‌ها و عناوین مختلف، اتهامات کذایی را مطرح می‌کند.

در واقع این سلسله اقدامات خصمانه دولت ایالات متحده اگرچه در مقوله دور زدن برجام قابل ارزیابی است و عده‌ای در داخل هنوز آن را نقض برجام نمی‌دانند اما حکایت از واقعیتی تلخ دارد که دلسوزان نظام با یقین به بدعهدی طرف مقابل بارها گوشزد کرده بودند و صد حیف که عده‌ای آن را شک دلواپسان مطرح می‌کردند. اینجاست که باید در قلمی ساده و خودمانی با گریز به تاریخ معاصر و مقطع کنونی عنوان کرد «آمریکا دشمن ماست لطفا باور کنید». اینک گفتمان آغوش باز برای آمریکا، در فضای پسابرجام با این سوالات چالشی روبه‌روست که آیا با همه صداقت و همراهی ایران در طول مذاکرات هسته‌ای و همراهی پیش‌دستانه پس از توافق و انتقال سیمان به قلب رآکتور اراک؛ آیا رفتار خصمانه از سوی ایران شکل گرفته است یا آمریکا! آیا امضای اوباما بر مصوبه کنگره مبنی بر محدودیت‌های تازه برای ویزای آمریکا یا ممانعت از خرید هواپیمای جنگنده از روسیه و مقابله با توان دفاعی و موشکی ایران و همچنین جلوگیری از چرخه اقدامات بانکی، توهم توطئه از سوی دلواپسان و کثیرالشک‌هاست یا خصومت ریشه‌دار آمریکا با ایران؟ در واقع همان رئیس‌جمهور باهوش و مودب ایالات متحده آمریکا ثابت کرد چگونه راه دور زدن برجام را در اختیار دارد لذا بی‌تدبیری است که این رفتارهای خصمانه، نقض برجام قلمداد نشود و عده‌ای هنوز در امید خوردن مک دونالد آمریکایی هستند. تکرار این رفتار خصمانه دولت ایالات متحده ماجرایی است که بارها در طول تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد گرفته تاکنون در مقاطع مختلف با ابعاد و اضلاع مختلف عملی و اجرایی شده است. موضوعی که در کلام رهبر فرزانه انقلاب بارها تاکید می‌شد که: «طرف مقابل بشدت اهل فریب، دروغ، نقض‌عهد و حرکت در خلاف جهت صحیح است». از این رو در مقطع فعلی موضع‌گیری صحیح و منطقی در رویارویی با کنش‌گر بدعهد آمریکایی در عرصه نظام بین‌الملل از موضوعاتی است که می‌تواند راه هرگونه زیاده‌خواهی و انحراف در مسیر برجام را مسدود و تمامیت ارضی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تامین کند.

■ ■ ■

بحران سوریه و همراهی محور مقاومت، تنها چاره روسیه در تقابل با غرب

احسان کرمی: آمریکا و به بیانی دقیق‌تر کشورهای آنگلوساکسون بویژه «انگلیس»، «استرالیا» و «کانادا» در تاریخ چندصده گذشته خود که دوران توسعه، قدرت و هژمونی را تجربه کرده‌اند تلاش خود را بر عدم تطابق مرزهای امنیت ملی و جغرافیایی خود مصروف کرده‌اند؛ تمام تلاش این کشورها که محوری هماهنگ در سیاست‌های جهانی دارند این است که تهدیدات امنیتی- سیاسی و هژمونیک ضدمنافع‌شان را از مرزهای جغرافیایی دور نگه دارند و با انتقال بحران به مناطق دیگر جهان مرزهای جغرافیایی و امنیت داخلی خود را حفظ کنند. انگلیس که در واقع مبدأ تشکیل کشورهای آنگلوساکسون جهان است کشور جزیره‌ای کوچکی در شمال غربی قاره اروپاست که جز راه دریایی مسیری خاکی به قاره سبز ندارد و همین امر موجب شده همیشه بتواند تهدیدات را از مرزهای خود دور نگه دارد؛ در طول تاریخ هر کشوری که قصد تقابل با این کشور را داشته ناچار به استفاده از نیروی دریایی بوده است. پس از بسط قدرت استعماری این کشور در قالب امپراتوری بریتانیای کبیر، این کشور با تمهیدات خاصی یکی از بزرگ‌ترین ناوگان‌های دریایی را تشکیل و سیاست سنتی خود را بیش از پیش پیگیری کرد اما پس از افول قدرت انگلیس و انتقال قدرت هژمون دنیا به آمریکا، این کشور نیز همین سیاست را در صدر سیاست امنیت ملی خود قرار داده است. امروز کشورهای آنگلوساکسون در هیچ یک از مرزهای جغرافیایی خود دارای تهدید بالفعل و حتی بالقوه نیستند؛ کانادا از شمال به قطب شمال و از جنوب با آمریکا همسایه است و از ۲ جانب نیز به اقیانوس محصور شده و در واقع یک استان دورافتاده انگلیس در قاره آمریکای شمالی است. استرالیا نیز یک قاره جزیره‌ای است که با نخستین کشورهای همسایه خود صدها کیلومتر فاصله دریایی دارد. در نهایت آمریکا که امروز قدرت برتر دنیا شناخته می‌شود از شمال با کانادا، از غرب و شرق خود با ۲ اقیانوس بزرگ و از جنوب با مکزیکی همسایه است که با وضعیت داخلی خاص روبه‌رو است که هیچگاه نمی‌تواند تهدیدی برای آمریکا تلقی شود یا در آینده به یک تهدید تبدیل شود. همسایگی آمریکا با ۲ اقیانوس این امکان را به آمریکا می‌دهد که مرزهای امنیت سیاسی و نظامی خود را به آب‌های آزاد بین‌المللی کشانده و یک فضای مناسب و امن برای مرزهای سرزمینی خود ایجاد کند. پس از جنگ دوم جهانی که در واقع ابتدای ظهور ناوگان‌های دریایی بزرگ و بویژه ناوهای هواپیمابر غول‌آساست، آمریکا دست به تشکیل چندین ناوگان دریایی عظیم می‌زند و سیاست سنتی آنگلوساکسونی خود را ادامه می‌دهد. هر یک از این ناوگان‌ها در یکی از نقاط مهم دنیا مستقر شده‌اند. ۲ ناوگان اقیانوس اطلس و آرام وظیفه تامین امنیت در ۲ جانب مرزهای جغرافیایی آمریکا را بر عهده دارند؛ ناوگان‌های مستقر در گوام، ژاپن و کره‌جنوبی منطقه آسیای جنوب شرقی را پوشش می‌دهند؛ ناوگان مدیترانه وظیفه پوشش آفریقا و اروپا را بر عهده دارد و در نهایت پایگاه ناوگان پنجم دریایی بحرین مسؤول تامین منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا یا همان خاورمیانه است. آمریکا با سیاست‌های نظامی خود تاکنون توانسته دشمنان بالفعل و بالقوه خود را از مرزهای زمینی‌اش دور نگه دارد. در نقطه مقابل روسیه که میراث‌دار اتحاد جماهیر شوروی و به صورت سنتی رقیب سرسخت آمریکاست هم‌اکنون در آستانه محصور شدن در مرزهای جغرافیایی خود قرار دارد. تمام تلاش آمریکا در مواجهه با رقبا و دشمنانش تطبیق مرزهای امنیتی و جغرافیایی آنها و به شکلی محاصره کردن آنها در مرزهای جغرافیایی‌شان است. سیاستی که به طور جدی درباره ایران، چین و روسیه نیز اعمال می‌شود و همین سیاست درباره چین موفقیت‌هایی هم داشته و امروز چین درون مرزهای خود محصور و سیاست آمریکا مقرون موفقیت بوده است.

پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ مرزهای امنیتی غرب و شرق در آلمان تلاقی کرده بود و در واقع روسیه توانسته بود مرزهای امنیتی خود را از خاک سنتی خود به داخل قاره اروپا منتقل کند و همچنین با تکیه بر ناوگان دریایی خود مرزهای شرقی خود را تا میانه‌های اقیانوس گسترش دهد. از شمال نیز قطب شمال مرز مطمئنی برای این کشور است اما در جنوب با ۲ کشور ترکیه و ایران که در محور غرب قرار داشتند محدود شده بود، هر چند چندین کشور حائل میان بلوک شرق و غرب بودند. با تمام این تفاسیر مرزهای امنیتی و جغرافیایی این کشور تطابق نداشته و خط اصطکاک به اروپا و خاورمیانه منتقل شده بود لیکن با فروپاشی شوروی سابق و چندپاره شدن آن، روسیه با وضعیتی جدید روبه‌رو شد و سپس در جریانی دنباله‌دار در طول ۲۵ سال کشورهایی که روزی سنگرهای دفاعی روسیه در برابر تهاجم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی غرب محسوب می‌شدند به آرامی به آمریکا نزدیک شده و این نزدیکی به حدی می‌رسد که آمریکایی‌ها به پشت مرزهای روسیه رسیده و حتی رادارهای پیش اخطار موشکی خود را مستقر کرده‌اند. قزاقستان، گرجستان، جمهوری آذربایجان، جمهوری چک و از همه مهم‌تر اوکراین یک به یک به کشورهای همسو با آمریکا تبدیل شده‌اند و در واقع روسیه محاصره شده است. خوش‌بینی روس‌ها درباره غرب دیگر نقش بر آب شده است و به این درک رسیده‌اند که در صورت انفعال بیشتر روزی باید نه‌تنها در مرزها بلکه داخل مرزهای خود با سیاست‌های تهاجمی همه‌جانبه غرب به سردمداری آمریکا مواجه شوند. روسیه با قدرت به قضیه اوکراین ورود کرده و شبه‌جزیره کریمه که یکی از پایگاه‌های دریایی سنتی روسیه در دریای سیاه است را به خاک روسیه ضمیمه کرده و در ادامه بخش‌هایی از شرق اوکراین را نیز به کمک روس‌گراها مجددا به حوزه نفوذ خود تبدیل کردند اما مشخص نیست این سیاست تا به کجا برای روسیه قرین موفقیت خواهد بود. پس از فروپاشی شوروی و نزدیکی هرچه بیشتر کشورهای غرب آسیا به بلوک غرب، آخرین پایگاه روس‌ها در غرب آسیا و دریای مدیترانه اکنون سوریه است، چنانچه روسیه از این کشور به هر شکلی حذف شود پس از یک قرن روسیه به مرزهای جغرافیایی خود عقب نشسته و سیاست غرب نیز در دشمنی با روسیه تا تسلیم مطلق در برابر سیاست‌های غرب ادامه خواهد داشت؛ وضعیت پیش‌گفته مؤید این امر است که بقای روسیه به عنوان یک کشور قوی و تاثیرگذار در معادلات بین‌المللی تنها در گرو ایستادگی در سوریه است و چنانچه روسیه نتواند در این بحران جایگاه خود را در سوریه تثبیت کند باید شاهد افول بیش از پیش و شاید شکست نهایی خود در برابر آمریکا باشد. منافع روسیه در حال حاضر با منافع ایران و محور مقاومت در بحران سوریه مطابقت دارد و چنانچه روسیه در بازی همیشگی دیپلماسی مزورانه آمریکا گرفتار شود باید منتظر فروپاشی و گسیخت بیش از پیش داخلی خود باشد. آمریکا هیچگاه به فکر صلح و امنیت پایدار در جهان نبوده و ابزار دیپلماسی و آتش‌بس در کشورهای بحران‌زده و در حال جنگ در واقع ابزاری برای تسلیح بیشتر طرفین نزدیک به آمریکا، تعمیق نفوذ بیشتر آمریکا و خرید زمان است. آتش‌بس در سوریه نیز از این رویه خارج نیست و تحرکات محورهای ترکی، عربی و غربی به سردمداری آمریکا روشن می‌کند گروه‌های تروریستی مخالف بشار اسد در حال تسلیح بیشتر و تامین نیروی خود هستند؛ حملات گاه و بیگاه گروه‌های تروریستی به‌زعم آمریکا میانه‌رو در همراهی و همزمانی با جبهه النصره و داعش مؤید همین امر است و همزمان آمریکا در راستای سیاست همیشگی خود زمزمه شکست آتش‌بس را نیز ساز کرده است. هر چند محور مقاومت و روسیه باید یکی از بندهای آتش‌بس سوریه را عدم تجهیز گروه‌های تروریستی و ارسال نیرو و مهمات قرار می‌دادند، بند مهمی که ظاهرا مغفول مانده است.

سوریه آخرین کشوری در غرب آسیاست که هم‌اکنون روسیه در آن دارای پایگاه دریایی است و با توجه به کنترل ترکیه به عنوان یکی از کشورهای عضو ناتو بر تنگه‌های استراتژیک بسفور و داردانل، چنانچه روسیه از سوریه رانده شود در دریای سیاه محاصره دریایی خواهد شد؛ علاوه بر آن قدرت روسیه در دریای مدیترانه نیز برای همیشه به محاق خواهد رفت. موضوع اساسی این است که جز در شرق، روسیه در غرب مرزهای خود برای ورود به آب‌های آزاد بین‌المللی باید از مرز کشورهایی گذر کند که به صورت سنتی در محور غرب قرار دارند. دریای بالتیک در تسخیر کشورهای محور ناتو قرار دارد و آلمان کشوری مهم و عضو ناتو در این منطقه است و دریای بارنت در شمال روسیه نمی‌تواند محلی مناسب برای عبور و مرور دریایی روسیه به مدیترانه و اقیانوس آتلانتیک باشد و هر جابه‌جایی ناوگان روسیه نیاز به ماه‌ها زمان دارد.

روسیه نباید فراموش کند تجزیه سوریه موجب کوچک‌تر شدن مرزهای امنیتی سوریه در برابر غرب می‌شود و در گذر زمان بخش‌های عمده‌ای از مناطق تجزیه شده به محور غربی- عربی نزدیک‌تر خواهند شد و در نهایت روزی روسیه مجبور به ترک سوریه می‌شود. با این تفاسیر تنها راه چاره روسیه جهت حفظ موقعیتش همراهی کامل با محور مقاومت که عمیق‌ترین محور ضدآمریکایی منطقه و کل جهان محسوب می‌شود، است. آینده روسیه در گرو سوریه‌ای یکپارچه و متحد، با دولت مرکزی قوی و مخالف سیاست‌های غرب است. روسیه نباید فراموش کند کلید تشکیل چنین سوریه‌ای در دستان ایران است و نمی‌توان با حذف ایران از معادلات سوریه و چشم دوختن به امتیازهای ظاهری و مزورانه آمریکا قرین موفقیت شود. روسیه همچنین نباید فراموش کند آمریکا نشان داده برای حل مناقشات خود با طرف‌های دیگر، دارای صبر فراوانی است و با گذر زمان سیاست‌های خود را تغییر نمی‌دهد بلکه از روش‌های مختلف برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند؛ روش‌هایی چون استفاده ابزاری از سازمان‌های بین‌المللی، آتش‌بس‌های موقت و مکرر، مذاکرات سطحی و زودگذر و حتی واگذاری امتیازات کوچک و غیرراهبردی. این‌بار سوریه برای روسیه زمین بازی نیست که به دریافت امتیاز از غرب رو کند و زمین بازی را به آمریکا واگذار کند چراکه برای همیشه از صحنه بین‌المللی حذف خواهد شد. روس‌ها باید هوشیار باشند و در دام حیله‌های آمریکا گرفتار نشوند چراکه هر هزینه‌ای در سوریه کنونی ضامن بقای روسیه قوی و تاثیرگذار جهانی در آینده خواهد بود.

اشاره

بخشی از یک گفت‌وگو با مرحوم آیت‌الله واعظ پیرامون شهید هاشمی‌نژاد

صریح و روراست و در حد مصلحت حرف می‌زد

شب‌های پنجشنبه اول هر ماه، ما روضه داشتیم. تمام ۲ اتاق خانه و هال پر می‌شد. آقای هاشمی‌نژاد مرتباً می‌آمدند و آقا هم معمولاً شرکت می‌کردند. در این جلسات بحث‌های مهمی درباره مسائل اجتماعی مطرح می‌شد. یکی هم جلسات خصوصی خودمان بود که قبل از ظهرهای پنجشنبه با حضور من، آقا (مقام معظم رهبری) و شهید هاشمی‌نژاد در منازلمان تشکیل می‌شد. در این نشست‌ها حساس‌ترین مطالب عنوان می‌شد که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی ما در حوزه و خارج حوزه داشت. در یکی از این جلسات، آقا مطلبی را فرمودند و به دنبال آن من این بحث را مطرح کردم که برای اینکه انگیزه ما صددرصد خالص باشد و دنبال هیچ چیز جز مسائل مربوط به مبارزات نباشیم، خوب است سوگندی یاد کنیم که این سوگند کاملاً تعهدآور باشد. اولین بار این سوگند بین من و آقا بود. ما سوگند یاد کردیم در این قسم، قصد انشای داشته باشیم و متعلق سوگندمان هم این بود که برای تشکیل حکومت اسلامی و مرجعیت امام(ره) تلاش کنیم. مذاکره‌ای شد بین من و «آقا» مبنی بر اینکه با جناب آقای هاشمی‌نژاد صحبت کنیم. ما نظراتی درباره روش سیاسی ایشان داشتیم که قرار شد به ایشان منتقل کنیم و به دنبال آن ایشان هم در سوگند ما وارد شوند. همین اتفاق هم افتاد و شهید هاشمی‌نژاد هم با ما هم قسم شد.

شهید هاشمی‌نژاد انسان باارزشی بود که هیچگاه نمی‌توانست انحرافات فکری و عقیدتی را ببیند و بدون عکس‌العمل از آن بگذرد. در زندان ۲ بار در کنار رفیق و برادرم استاد محترم و محقق بزرگ هاشمی‌نژاد بودم. یک بار در سال ۴۲ که مدت آن زیاد نبود، اما در آخرین زندان من یک سال و نیم تمام با این برادر شهید در یک اتاق زندانی بودم. خدا می‌داند که این شهید عزیز ما چقدر برای نجات جوانانی که دارای افکار و اندیشه‌های التقاطی و انحرافی بودند، تلاش می‌کرد، رنج می‌برد اما آنها حاضر نبودند و تنها بعضی مطالب را که قبول داشتند، می‌پذیرفتند و بقیه را نمی‌پذیرفتند. برای مثال آن شهید می‌گفت به‌طوری که به من اطلاع داده‌اند سازمان مجاهدین معتقد به ظهور مهدی موعود (عج) نیست. می‌خواهیم با اینها بنشینیم و بحث کنیم. پس از یک ماه جوابی که دادند، این بود که در زمینه حضرت مهدی سازمان ما هنوز به نتیجه مطلوبی نرسیده است؛ آنچه سازمان به آن برسد اعتقاد آنها همان است و بس.

شهید هاشمی‌نژاد با اعتقادی که به تشکل و تحزب داشت، یکی از کسانی بود که قبل از پیروزی انقلاب، هنگامی که پیرامون حزب و ایجاد تشکیلات صحبت می‌شد، آرای مؤثری داشت. قبل از پیروزی انقلاب جلساتی در تهران برای بحث پیرامون اساسنامه و تشکیلات حزب تشکیل می‌شدند که در جلسه‌های اول و دوم از من دعوت شد و در جلسه سوم یا چهارم بود که با هم به تهران رفتیم و این جلسات ادامه داشت تا انقلاب به ثمر رسید و حزب جمهوری اسلامی اعلام موجودیت کرد و به خاطر اعتقاد و احساس تعهدی که ایشان نسبت به تشکیلات داشتند و لیاقت و شایستگی و آمادگی که در وجودشان بود، به عنوان دبیر حزب انتخاب شدند و به طور رسمی اداره حزب در خراسان را به عهده گرفتند.

پس از شروع جنگ تحمیلی، شهید جوانمرد، هاشمی‌نژاد از کسانی بود که معتقد بود باید برای جنگ سرمایه‌گذاری کرد و در زمینه متوجه ساختن افکار و اندیشه‌ها به جنگ و همچنین جمع‌آوری کمک‌های مردمی تلاش کرد و لذا در جلسه‌ای با ایشان، حساب مشترکی برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی باز کردیم. ایشان چندین بار در طول یک سال از آغاز جنگ تا قبل از شهادت به جبهه رفت و معتقد بود باید از نزدیک جبهه را دید و شرایط رزمندگان اسلام را درک کرد و نشان داد روحانیت در کنار دیگر رزمندگان اسلام است و در برابر جنگ احساس وظیفه می‌کند و از هیچ کوششی دریغ ندارد.

شهید هاشمی‌نژاد خیلی باعاطفه بود و معیارهای اخلاقی از جمله احترام به دوستان، احترام به بزرگان، احترام به استادان، علما و دانشمندان را رعایت می‌کرد و مردی مؤدب و متخلق به اخلاق اسلامی بود.

شهید هاشمی‌نژاد در برابر جریانات ضد خط امام فرد صریحی بود و اگر زمانی در برابر امام راحل موضع‌گیری می‌شد، ابتدا مذاکره و بحث می‌کرد و خوب می‌توانست طرف را به زانو درآورد و تسلیم کند و وقتی هم که بحث‌های طرفین به جایی نمی‌رسید، خیلی صریح و روراست در حد مصلحت در منبرها و مجامع حرف می‌زد.